

■ **احمد رضا صدیقی**

در سال ۱۳۵۸محمد تقی ششهرام از رهبران سازمان موسوم به مجاهدین خلق در دوران پس از تغییر ایدئولوژی، دستگیر و به دلیل اتهاماتی از قبیل قتل برای تصفیه اعضای ناهمفکر، محاکمه شد. مروری بر مجموعه فعل و انفعالات این دادگاه، می‌تواند در پیچه‌ای باشد به رفتارشناسی رهبران این سازمان و درنگاهی کلان‌تر، فضای سیاسی کشور در اولین سال تأسیس نظام اسلامی. در مقاله‌ی که در پی می‌آید، این ماجرا به اجمال بازخوانی شده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **تردیدفکنتی در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی**

محمدتقی شهرام پس از دستگیری در سال ۱۳۵۸ و در همه مکاتباتی که خطاب به مرحوم مهدی هادوی اولین دادستان کل انقلاب، شهید آیت‌الله قدوسی دادستان کل انقلاب پس از هادوی، شهید سیداسدالله لاجوردی نماینده دادستانی کل انقلاب و حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه حاکم شرع نوشته بود، صلاحیت دادگاه انقلاب برای رسیدگی به پرونده خود را رد کرده و به همین دلیل در سری اول بازجویی‌ها، از دادن پاسخ به سوالات خودداری کرده بود. در مراحل بعدی هم که به سوالات پاسخ داد، باز عدم صلاحیت دادگاه را محور توضیحات خود قرار داد.

بازجویی که از سوی مرحوم هادوی در تاریخ ۵۸/۵/۹ جلسه سوم بازجویی از تقی ششهرام را برگزار کرد، می‌گوید: او از دادن پاسخ امتناع کرد و در نتیجه تحقیقات متوقف شد و به سؤال بازجو که از او می‌خواهد همه فعالیت‌هایش را پس از خروج از زندان بنویسد، باز عدم صلاحیت دادگاه را مطرح می‌کند و در بخشی از پاسخ‌هایش می‌نویسد: «تحقیقات و کسب اطلاعات دربارہ سوابق مبارزاتی و فعالیت‌های انقلابیون و گروه‌های مبارز علیه رژیم شاه، هر چند که عاوی و شکایاتی علیه آنها مطرح گردد، به هیچ‌وجه من‌الوجه در صلاحیت دادسراهای انقلاب اسلامی نیست. اینجانب نیز به عنوان کسی که سوابق فعالیت‌های انقلابی‌اش علیه رژیم شاه کاملاً روشن و بدیهی بوده سال‌ها مبارزه خوبین و مسلحانه‌ای را علیه رژیم شاه دنبال نموده است، دلیلی نمی‌بینم که به‌رغم وجود هر گونه دعوی یا شکایت مربوط به فعالیت انقلابی این سال‌ها، به این قبیلی سوالات در محضر دادسرای که با وجود همه احترامی که برای آن قائل هستم، وظیفه و کار دیگری به جز تحقیقات و کسب اطلاعات دربارہ گذشته انقلابیون و گروه‌های مبارز دارد، پاسخ گویم.»

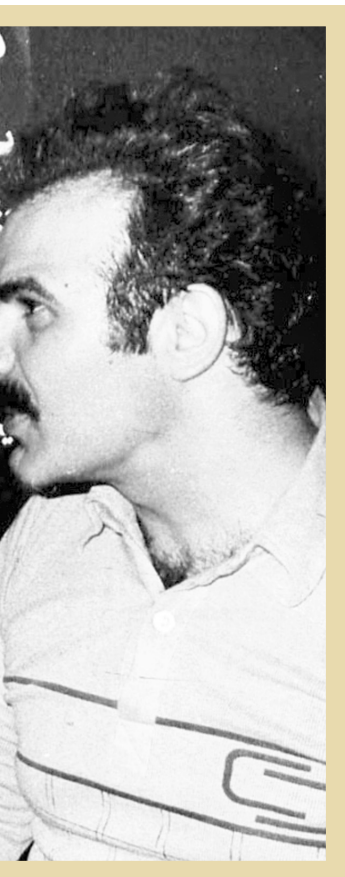
■ **در آستانه دادگاه**

دادستانی انقلاب اسلامی تهران در تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۵۹ اعلام کرد دادگاه تقی ششهرام در دوازدهم تیر تشکیل می‌شود و شاکیان و شاهدان می‌توانند مطالب خود را برای دادستانی بفرستند و برای حضور در دادگاه هم کارت ورود دریافت کنند. با توجه به موفقیت دادگاه گروه فرقان، قرار شد آقای معادیخواه حاکم شرع این دادگاه باشد و شهید لاجوردی نیز به عنوان نماینده دادستان حضور پیدا کند. آقای معادیخواه در پاسخ به نشریه نسیم بیباری که از وی پرسید چرا او را به عنوان قاضی دادگاه تقی ششهرام انتخاب کردند، گفت: «یک زمانی روندی را که در جریان پرونده گروه فرقان طی شد، به مثابه یک شاهکار تلقی می‌کردند. الان هم که کارنامه آن دوره را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که تعداد ترورهایشان بیشتر از تعداد اعدام‌هایشان است و بسیاری از آنها آزاد شدند و بی‌مشکل زندگی می‌کنند. به همین دلیل پرونده شهرام را هم به من واگذار کردند.»

■ **چالش انتخاب قاضی دادگاه**

خانواده تقی ششهرام به استناد منع قانونی عدم اشتغال در دو قوه، به انتخاب آقای معادیخواه اعتراض کردند، زیر ایشان کاندیدای نمایندگی حزب جمهوری اسلامی در مجلس نبود و هر چند مجلس هنوز رسمیت پیدا نکرده بود، آیت‌الله محمدی گیلانی، حجت‌الاسلام مینسری را به جای ایشان به ریاست دادگاه تقی ششهرام منصوب کرد. آقای معادیخواه بعدها در مصاحبه‌ای به برکناری خود از این سمت با نگاهی خوش‌بینانه می‌نگرد و می‌گوید: «در مورد تقی ششهرام، امروز می‌گویم که حق ندانستم قاضی او باشم... کسی نمی‌تواند تصور کند که ما پس از مارکسیست شدن مجاهدین چه فرستاد، در محتمل شدیم و من ششهرام را منشأ تمام انحرافات و مصایب می‌دانستم! اما خدا لطف کرد که در اواسط دادگاه شهرام، قضاوت به فرد دیگری واگذار شد. از آنجا که من نماینده تهران در مجلس بودم و بعد از جلسه دوم دادگاه، ترکیب شورای نگهبان تکمیل شد، شبهه دخالت قوا در نظر من آمد و به این نتیجه رسیدم که دیگر حق قضاوت ندارم چراکه عضو قوه مقننه بودم و نهایتاً این شبهه باعث شد من جلسه دادگاه را ترک کنم.»

البته آقای معادیخواه توانست سه جلسه اول دادگاه را برگزار کند، چون مجلس تا آن زمان رسمیت پیدا نکرده بود اما بعد از جلسه چهارم، چون نماینده مجلس بود و طبق قانون اساسی دخالت قوه مقننه در قوه قضاییه ممنوع است، از ریاست دادگاه استعفا داد. ایشان درباره نحوه برگزاری جلساتی که ریاست آنها را به عهده داشت می‌گوید: «شهرام در دادگاه می‌خواست اختیار جلسه را در دست بگیرد. در جلسه ما او گفتیم به سوالات دادگاه جواب بده و پس از آن، طبق قانون حق دفاع داری اما مدیریت جلسه با قاضی است. سؤال اولی که از او پرسیدم این بود که برای دادگاه حرمت و رسمیت قائل هستی یا خیر؟ او می‌گفت: من اول حرف‌های خودم را می‌زنم، بعد سوالات شما را جواب می‌دهم. من هم مقاومت کردم



گذری بر حاشیه و متن دادگاه تقی شهرام

به‌مثابه فصلی از رفتارشناسی سران سازمان موسوم به مجاهدین خلق

فرار از پاسخگویی و دیگر هیچ!

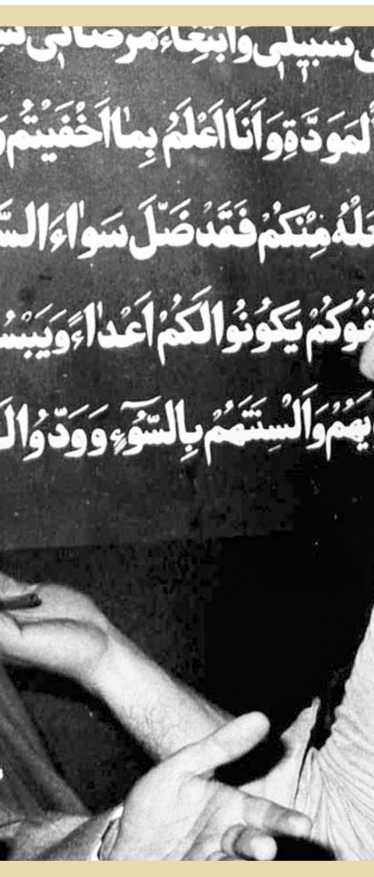
که نمی‌شود اداره دادگاه را به متهم سپرد و او هم قهر کرد و رفت! ما هم گفتیم این حق نیست؛ اگر استفاده نکنی ما روند رسیدگی را ادامه می‌دهیم و از شهود کمک می‌گیریم. تقی ششهرام به رغم معرفی دو وکیل به اسامی رضامتین‌نژاد و دکتر هادی اسماعیل‌زاده به دادگاه، همچنان به صلاحیت دادگاه اعتراض و سعی می‌کند محاکمه را به تعویق بیندازد. سسر انجام حاکم شرع به او اخطار می‌دهد و اعلام می‌کند: «تاکنون از ناحیه شما پیشنهاداتی شده که موجب تأخیر در تشکیل دادگاه بوده ولی به هیچ‌وجه برای دادگاه امکان تأخیر مجدد نیست. این آخرین اخطار است که به موجب آن از شما خواسته می‌شود که برای دفاع حاضر شوید؛ در غیر این صورت اتهامات شما غیباً مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.»

■ **شکایت خانواده‌های مجید شریف‌واقفی و صمدیه لیاف از شهرام**

یکی از شکایتهایی که از همان ابتدا مطرح بود اما گروه رجوی می‌خواست آن را به هر شکل ممکن منتفی سازد، شکایت خانواده‌های شریف‌واقفی و صمدیه لیاف بود. آنها سعی کردند این دو خانواده را متقاعد سازند تا شکایت‌های خود را پس بگیرند و حتی مادر رضایی‌ها را هم به اسفهان فرستادند تا خانواده شریف‌واقفی از شکایت منصرف کنند. مریم شریف‌واقفی در این مورد می‌گوید: «مادر رضایی‌ها را به خانه ما آوردند و اظهار کردند، به پاس احترام این مادر، از شکایت علیه تقی ششهرام منصرف شوید. ما از دیدن این صحنه به کلی مات و مبهوت شده بودیم. من خطاب به مادر رضایی‌ها گفتم این کار شما چه معنی می‌دهد؟ آیا مسئولان سازمان و هواداران شما از این عمل اطلاع دارند؟ بر این کار شما چه نامی می‌توان گذاشت جز عمل منافقانه؟ در این لحظه برادرم سدیم‌رضی خطاب به مادر رضایی‌ها گفت مادر! خواست را جمع کن، فریب اینها را نخور. تو چند فرزند شهید داده‌ای، شایسته نیست تا بدین حد شخصیت خود را فراموش کنی و به‌صورت مهرهای بی‌اراده در دست افراد فرصت‌طلب درآیی... ولی او که غرق در ذهنیات تلقینی خود بود، از سخنان ما آشفته شد و با دست خالی مراجعت کرد.»

■ **سازمان در تقلاي پس گرفتن شکایات از شهرام**

مرحله سازمان به خانواده صمدیه لیاف به کلی بی‌ثمر بود. سازمان فقط در منصرف کردن خانواده محمد یقینی از شکایت موفق شد. پدر و شوهر سابق فاطمه فر توک‌زاده نیز شکایتی را به دادگاه تسلیم کردند. شکایت دلخراش خانم خاخرکن، همسر سابق علی میرزا جعفر علاف محل تأمل بسیار دارد و رسوایی سازمان مدعی خلق را آشکارا نشان می‌دهد. سرگذشت علی میرزا جعفر علاف شرح دلخراش سوءاستفاده تشکیلاتی سازمان مجاهدین خلق از یک سمیات با امکانات بالای مالی است که با حيله، او را از همسرش جدا می‌کنند و از امکانات مالی و توانایی‌های فنی فوق‌العاده بالای او استفاده می‌کنند و وقتی تاریخ مصرفش تمام می‌شود، او را به طرز فجیعی به قتل می‌رسانند. طبق اظهارات احمد احمد، یکی از کسانی که رأی به قتل او داد، برادرش بود! عجب‌تر اینکه همین فرد، شکایتی را علیه تقی ششهرام برای دادگاه انقلاب فرستاد، در حالی که خود او در این قتل سهیم بود و اتفاقاً تقی ششهرام در قضیه میرزا جعفر علاف نقشی نداشت و او



شهردادگانه‌ها در آن زمان بسیار کم بود

شهرام و فرزندانش در دادگاه

شهردادگانه‌ها در آن زمان بسیار کم بود

نرود. مسئول اطلاعاتی پرونده تقی شهرام او را بسیار خوش حافظه، باهوش و واجد ویژگی‌های رهبری می‌دانست و معتقد بود با اینکه سوابق او در سازمان از خیلی‌ها کمتر بود، پس از ضربه‌ای که سازمان خورد، رهبری جریان چپ را به عهده گرفت و بلازمانغ هم بود. از نظر او مهم‌ترین ویژگی تقی ششهرام این بود که آدم صادقی بود و در جمهوری اسلامی هم که دستگیر و زندانی شد، افکارش را حفظ کرد. مهندس سدیم‌محمد غرضی که با تقی ششهرام سابقه انس و دوستی داشت معتقد است تقی ششهرام استعداد سیاسی خیلی خوبی داشت و ریشه‌های مذهبی‌اش هم بد نبود ولی مثل اکثر بچه‌های سازمان، اسلام را بیشتر از طریق تاریخ می‌شناخت، نه از طریق اعتقاد. غرضی معتقد است مسئله اعدام تقی ششهرام را بیشتر حزب جمهوری اسلامی بود که دنبال می‌کرد. به همین دلیل هم آقای معادیخواه فرستادند که برود و او را محاکمه کند که وقتی از تلویزیون دیدیم، متوجه شدم که خیلی ضعیف است. ایشان نمی‌توانست درست جواب تقی

شهرام را بدهد.
■ **داوری‌هایی دربارہ شخصیت و کارنامه ششهرام**
یکی از دقیق‌ترین اسنتباط‌ها از شخصیت تقی ششهرام را، آقای سیف، مسئول تحقیق پرونده او دارد که از سوی آقای هادوی تعیین شد. او در گزارشی به دادستان کل انقلاب با صراحت و تهور کم‌سابقه‌ای مسائل شکسته استقلال شخصیتی او، چنین گزارش می‌دهد: «نامبرده فوق که در جریان مبارزات مسلحانه نقشی را به عهده داشته است و در تغییر مواضع سازمان مجاهدین نقش زيربناهای اسلامی به‌مارکسیست‌لنینیستی‌نقش فعالی داشته و در برابر رژیم ایستادگی بسیاری نشان داده است، نمی‌تواند یک زندانی ساده به حساب آمده و حرکت‌های مختلف مثبت و منفی او را در طول چند سال، حرکتی غیرسیاسی به حساب آورد. ایشان اتهاماتی دارند که سیاسی است و کارهای انجام شده نیز درصد به عهده نامبرده نبوده است، بلکه در خط مشی یک سازمان، مسئله حرارت داشته و تعداد زیادی در شکل آن جریانات نقش داشته‌اند.» وی معتقد است تصفیه‌های درون‌سازمانی مجاهدین خلق، یک جریان شخصی نبوده و نمی‌توان کل اتهامات را متوجه شخص تقی ششهرام کرد: «تصفیه‌های درون‌سازمانی، که در رابطه با آن باید دقیقاً با جنایاتی بدین معنا که اگر اعدام شخصی در سازمان یا سازمان‌های مدارکی ثابت شود که برای از بین بردن خط و ربطی و با متلاشی‌شدن سازمانی ضرورت داشته و گروهی این علل را تأیید کرده است، نحوه برخورد جداگانه‌ای را لازم دارد و اگر تصفیه‌ها در رابطه با انگیزه‌های فردی و شخصی و جهت از بین بردن عناصر مخالف سیاسی بوده است، باید در محکمه جداگانه‌ای مورد بررسی قرار گیرند.»

■ **وسر انجام...**

دادگاه انقلاب اسلامی سرانجام بدون حضور تقی

شهرام که از حضور در دادگاه خودداری می‌کرد و بر اساس شهادت شاکیان پرونده، حکم اعدام او را صادر کرد و این حکم در روز دوم مرداد ۱۳۵۹

همزمان با اجرای حکم اعدام تعدادی از متهمان

پرونده کودتای نوزده آبان اجرا شد.

پیش‌خواب

اشاراتی تاریخی به بهانه معرفی اثر تاریخی–پژوهشی «خاطرات قائم‌مقام‌الملک رفیع»

سبک‌سری و تاریخ‌نگاری!

■ **محمد رضا کائینی**
خاطرات قائم‌مقام‌الملک رفیع، هادی هاشمی رفیع، نشر چشمه

اثری که در معرفی آن سخن می‌رود، زندگی یکی از کارگزاران دیرپای دربار پهلوی یعنی قائم‌مقام‌الملک رفیع را کاویده است. اهمیت پرداخت به زندگی

این چهره تاریخی، حضور ۴۲ساله وی در دربار پهلوی اول و دوم و نقش وی در ایجاد تعاملی محدود و شکننده میان دربار و جامعه مذهبی خسرو معتضد مؤلف این اثر در دیپاچه مبسوط خویش بر این کتاب، به نکاتی اشاره دارد که مروری بر آن، مفید به نظر می‌آید. وی در آغاز به نوع نگاه خویش در بررسی تاریخ اشاره کرده و می‌نویسد: «تاریخ، کارنامه اعمال، افکار و یادگارهای نیک و بد و زیبا و زشت انسان‌ها، جوامع، دولت‌ها و مجموعه حوادثی است که سرنوشت یک قوم و ملت را در ادوار مختلف زمان زده است. تاریخ عبرت آموز و تنبه‌برانگیز است. شخصیت‌ها نقش بسیار کارسازي در شکل‌گیری ابعاد تاریخ دارند. تاریخ مشتمل است بر کارهای انسان‌ها که در مجموع کارنامه اقدامات یک‌حکومت‌نیز بدان رقم‌زده می‌شود. بیوگرافی و تاریخ ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند. اشخاص تاریخ را می‌سازند و تاریخ بدون نگرش به افعال انسان‌ها، خواست و نیت آنها و نتیجه آنچه که می‌اندیشیده‌اند و انجام داده‌اند دقیق و علمی و درخور کاربردهای تجربی نیست. تاریخ شامل نیکان و بدان نیست. تاریخ این نیست که یک سو سراسر سفید و یک سو سراسر سیاه باشد. انسان‌ها در طول عمر خود بر اثر ممارست‌های عینی گاهی تغییر شخصیت و حتی سرشت می‌دهند. گاهی از نیکی به بدی



▼ فروردین ۱۳۴۰. قائم‌مقام‌الملک رفیع در کنار جعفر شریف‌امامی در مراسم تشییع آیت‌الله العظمی بروجردی در قم

به فارسی شد که مجوز نشر نیافت. این کتاب با همه تبلیغاتی که در مورد آن می‌شود بر مزای اغلاط تاریخی است؛ مثلاً گفته می‌شود که در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷/جمعه شوم صدها کماندو فلسطینی در میدان ژاله (شهدا) حضور داشتند که ۷۰۰ سرباز حکومت نظامی را کشتند و پس از این کشتار نظامیان دولتی اقدام به تیراندازی کردند که دروغ محض است. تاریخ‌نگاری رضاشاه ۵ فروردین ۱۳۰۵، تاریخ تأسیس ساواک ۱۳۴۶، تاریخ طلاق دادن تریا، اسفند ۱۳۳۷ آورده شده که تمام اشتباه است. در حالی که تاریخ صحیح ساواک اواخر ۱۳۳۵ است، و تاریخ طلاق دادن تریا ۲۳ اسفند ۱۳۳۶ است. کتاب مزبور آن قدر پر از اشتباهات سهوی و عمدی است که خواننده را دچار سرشتگی می‌کند. سطحی و سراسری نویسی در سراسر کتاب مشهود بوده و خواننده را دچار این اندیشه می‌کند که آیا پس از ۲۶ سال هنوز فرصت یک بررسی تاریخی دقیق برای پیشبینیان پیش‌نیامده است و آیا ویراستاران و خوانندگان کتاب متوجه آن همه اشتباهات و ضد نقیض گویی نشده‌اند؟ آیا به راستی هنگامی که فرمان‌وای در حال سقوط شیوه تأخیر محدود زیادی ناشناخته و مهم است و محض تا حدود زیادی متعلق به بد مطلق و خوب در موردی دیگر نسبت به یک واقعه یا یک شخص در یک ماجرای خاص و در جریان یک رویداد لحن مساعداً اتخاذ می‌شود و دایر بر دشمنی یا حب و وابستگی به این گروه و فرقه و خانواده و تبار می‌گردد در حالی که تاریخ از سیاست جداست و از تباطی به وقایع روز ندارد. اینجانب با نظر به بد مطلق و خوب مطلق مخالفم چراکه اگر این‌گونه بود انبیا و بزرگان از سوی باری تعالی رسالت هدایت بشر داده تحریف کرده؟